

این بدان ماند که خرگوشی بگفت من رسول ماهم و با ماه جفت
 به عقیده میرزا فتحعلی: «مولوی اعتقاد خود را به زبان اهل سبا بیان می کند...
 خلاصه همه عقیده مولوی، مخالفت با خرافات است، ولی آرای خود را در میان افسانه‌های
 روباه و شغال به شیوه‌ای پنهان داشته است که درک آن برای مردم سطحی و بی‌مایه دشوار
 است...»^۱

نفوذ افکار جدید در ایران

«اصلاحات میرزا تقی خان امیرکبیر و مخصوصاً تأسیس دارالفنون در سال (۱۲۶۸ ه.ق) به ابتکار و اهتمام او و دعوت آموزگاران خارجی جهت تعلیم علوم جدید اروپایی به فرزندان ایران را باید نخستین قدم در این راه بشماریم. بعد از آن، دو سفر سید جمال‌الدین اسدآبادی به ایران، در سالهای (۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ ه.ق) و تبلیغات و تعلیمات دامنه‌دار او برضد استبداد و لزوم اصلاحات و کوشش پیروان و یاران پرشور وی، هر کدام در بیداری افکار ایرانیان، اثرات قطعی داشتند، همچنین باید یادآور شد که روشنفکران و آزادیخواهان ایران، که از مدتها پیش فکر مادی و معنوی کشور را دریافته و نگران اوضاع بودند، در خارج از کشور دست به قلم بردند و چنانکه قبلاً گفتیم به وسیله روزنامه و کتاب به روشن کردن ذهن مردم و تربیت فکر آنان پرداختند. از اشخاص مؤثر در بیداری مردم ایران و پاشیدن تخم نهضت انقلابی، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله اصفهانی، عضو وزارت امور خارجه ایران بود که بنابه مشهور جمعیتی سیاسی یا چیزی شبیه آن در تهران تأسیس کرد، و بعدها روزنامه قانون او که در لندن چاپ می‌شد و رساله‌های متعدد و بسیار مفیدش، انقلابی در طرز فکر ایرانیان پدید آورد. ترجمه مقالات و نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و رسالات و اشعار میرزا آقاخان کرمانی و کتابهای حاج میرزا عبدالرحیم طالبوف که اصول افکار علمی و اجتماعی را به زبان فارسی بیان می‌کرد و رمان اجتماعی حاج زین‌العابدین مراغه‌بی، مقیم استانبول و جراید فارسی که در مصر و هند و استانبول منتشر می‌شد... پیدایش جراید و مجلات مفید و مؤثر در قفقاز و انتشار آنها در میان مردم آذربایجان، همه اینها يك رشته عواملی بود که به تدریج و هر کدام در زمان خود در تاروپود سازمان فاسد اجتماعی ایران رخنه کرد و طبقه حاکم ایران را از طرز اداره قدیمی متوحش کرد و مردم را برای قبول تحول اساسی در شکل اداره و انتخاب راه و

۱. اندیشه‌های میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، از ص ۲۵۹ به بعد.

روش نوین زندگی آماده ساخت؛ و بدین سان میل به دگرگون کردن وضع کهنه و فرسوده زندگی اجتماعی و مدنی، که بذر آن از همان نیمه‌های اول قرن سیزدهم هجری پاشیده شده بود، به تدریج و تأنی نشو و نمو کرد و انقلاب مشروطیت را به وجود آورد...»^۱

ناصرالدین شاه چنانکه تاریخ زندگی او نشان می‌دهد، عمیقاً و بطور جدی از بیداری مردم و نفوذ تمدن غرب وحشت داشت. امیرکبیر علی‌رغم میل باطنی او با گسترش روابط پستی بین تهران و سایر شهرستانها و با ایجاد تسهیلاتی برای مسافرت به خارج از ایران، باعث شد که کمابیش افکار و اندیشه‌های نو از غرب به داخل ایران راه یابد. با ایجاد کارخانه‌های نساجی و بلور و چینی‌سازی و رواج صنعت چاپ، مردم تا حدی با مصنوعات جدید و مؤسسات تولیدی اروپائیان آشنا شدند. نشر روزنامه و وقایع اتفاقیه و چاپ و انتشار و ترجمه بعضی از کتب سودمند اجتماعی، یکی از اقدامات گرانبهایی است که در دوران کوتاه زمامداری امیرکبیر صورت عمل گرفت. چنانکه قبلاً اشاره کردیم «دومین روزنامه به نام وقایع اتفاقیه به زبان فارسی، در ایران، در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه پس از گذشت چهارده سال از تلاشهای مداوم میرزا صالح شیرازی چاپ و منتشر گردید. این روزنامه با چاپ سنگی، در چهارتا هشت صفحه به وسیله دولت به طور هفتگی با اخبار ایران و جهان و مقالات سودمند علمی در تهران به چاپ می‌رسید.

شماره یکم این روزنامه به نام روزنامه‌چه اخبار دارالخلافة تهران انتشار یافت و در بالای اوّلین صفحه آن، شیر و خورشید و عبارت: «یا اَسَدُ اللّٰهِ الْغَالِبُ» نوشته شد. و در دو طرف آن تصویر دو درخت دیده می‌شود، اما از شماره دوم، نام آن به روزنامه وقایع اتفاقیه تغییر یافت و مجموعاً به مدت ده سال، ۴۷۱ شماره از آن منتشر شد. روزنامه مزبور تا شماره ۱۶، روزهای جمعه هر هفته و پس از آن روزهای پنجشنبه انتشار یافته است. بهای تکفروشی آن دهشاهی و حق اشتراك یا آیونه سالیانه آن، ۲۴ قران بود که در آن زمان نسبتاً گران می‌نموده است. در این روزنامه «اخبار دارالخلافة تهران» درج می‌شد، سپس اخبار شهرستانها و در پایان اخبار جهان، در برخی از شماره‌ها اخبار دارالخلافة نیز به دو بخش می‌شد، نخست اخبار مربوط به شاه و دربار چاپ می‌شد و آنگاه به اخبار پایتخت می‌پرداختند، در انتشار و اداره این روزنامه پنج تن سهمی به سزا داشتند: میرزا تقی خان امیرکبیر که بنیان‌گذار آن بود. حاجی میرزا جبار تذکره‌چی (مؤسس کارخانه بلورسازی) مدیر و سردبیر، میرزا عبدالله، خبرنگار و نویسنده، «ادوارد برجیس» مترجم و مسئول

مالی و مباشر روزنامه، و حاج عبدالمحمّد مسئول و ناظر چاپ.

این روزنامه به علت عدم توجه مردم به مسائل اجتماعی و سیاسی و بی‌سوادی خلق، مورد استقبال عمومی واقع نشد، تا جایی که دولت ناچار خرید آن را برای گروهی از کارمندان دولت، اجباری کرد: «هرکس در ایران دارای دوست تومان موجب دولتی است، باید اجیر یک روزنامه شده، در سال دو تومان قیمت آن را بدهد.»^۱ این روزنامه مانند «کاغذ اخبار» میرزا صالح شیرازی به علت نظارت شدید دولت بر مطالب آن و ثقیل و سنگین بودن مطالب و عبارات و بی‌سواد بودن مردم، و عدم توجه اکثریت قریب به اتفاق مردم به امور اجتماعی و سیاسی و نبودن وسایل ارتباطی سریع بین تهران و شهرستانها، مورد استقبال مردم ایران قرار نگرفت.

برای آنکه خوانندگان بدانند در صفحه اول این روزنامه چه مطالب مبتذل و نفرت‌انگیزی با چه آب‌و‌تاب و تفصیلی بیان می‌شده است «به نقل اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی دارالخلافة تهران» در تنگ‌نویز ۱۲۶۷ از روزنامه وقایع اتفاقیه می‌پردازیم: «چونکه سرکار اعلیحضرت پادشاهی از زمان جلوس به تخت فرمانروایی، تاکنون ممالک محروسه را سیاحت فرموده‌اند، و خاطر خسروانی مایل است، که انتظام ولایات و آسودگی رعایا را به رأی‌العین مشاهده فرموده و چون آفتاب جهانتاب به وجود مبارک روشنی بخشای بلاد گردیده، عموم رعایا در سایه رأفت و رحمتش خورسندی و آسودگی و تقدیم و شکرگزاری حاصل نمایند، لهذا خاطر مبارک عزیمت سیاحت در ممالک عراق و اصفهان فرموده، سلاطین سلف نورالله مضجعهم همیشه با قشون و شوکت تمام به ولایات حرکت می‌فرمودند؛ ولی اعلیحضرت پادشاهی که شوکت دولت همایون و جلال نوبت روزافزون خود را، آسایش و رفاه خلق و انتظام و امنیت مملکت می‌دانند، منظور دارند که از زیادتی قشون در حرکت، آسیبی به رعایا نرسد، به این ملاحظه، در غرة رجب، انشاءالله به عزم سیاحت، تشریف فرمای صفحات اصفهان و آن نواحی خواهند شد و انشاءالله تعالی از این سفر فیروزی اثر، برای عموم اهالی ولایات محروسه فواید عمده و منافع کلی حاصل خواهد گردید.»

همچنین در ستون اخبار داخله می‌خوانیم: «شاه عالیجاه، حسنعلی خان سرهنگ را نظر به خدمات سابقه و لاحق به منصب سرتیپی سزاوار فرمودند.»

همسر وزیر مختار انگلیس در تهران، ضمن خاطرات خود از وجود روزنامه ویژه‌یی

که برای خواص انتشار می‌یافته خبر می‌دهد: «... چند ماه بعد از ورود ما به تهران، صدراعظم ایران روزنامه‌یی دایر کرد... مباشرت این روزنامه به عهده يك آقای انگلیسی واگذاشته شد؛ و وظیفه او اینست که برای نشریه از جراید فرنگی مطالبی را که با افکار ایرانی سازش دارد، ترجمه و استخراج کند، مقالات اساسی روزنامه غالباً به قلم خود صدراعظم است و اکثر در ستایش کارهای دولت شاهنشاهی است...» (ادوارد برجیس) مباشر روزنامه وقایع اتفاقیه، علاوه بر این روزنامه که برای عامه است، مأمور تهیه روزنامه دیگری است که این یکی اصلاً دچار سانسور نمی‌شود و فقط باید به نظر شاه و صدراعظم برسد، این روزنامه ثانوی متضمن کلیه مسائل سیاسی راجع به اروپا و شرح وقایع مملکت است، که اطلاع بر آنها به نظر ایشان برای عامه ایرانیان مصلحت نیست! گذشته از این مطالب، در این روزنامه، اخبار مضحک، و نوادر وقایعی که ممکن است مایه سرگرمی و مسرت خاطر شاه باشد گنجانیده می‌شود.»

روزنامه وقایع اتفاقیه به عللی که ذکر آن گذشت، ابتدا چندان مورد استقبال قرار نگرفت، اما پس از نشر چند شماره تكفروشی آن آغاز شد، و این آگهی برای جلب توجه مردم عادی در آن به چاپ رسید: «در اول به راه افتادن این روزنامه‌ها بعضی از اهالی این دولت علیه، نظر به اینکه قانون روزنامه در میانشان متداول نبوده و محسّنات آن را نمی‌دانستند، چندان طالب نبودند، بعد از چند هفته که روزنامه قرار گرفت، غیر از اُمّتی دولت علیه و صاحب‌منصبان نظامی و حکام ولایات که از دولت علیه حکم شده بود که روزنامه بگیرند، بسیاری اشخاص، با رغبت و میل خودشان، اسامی خود را قلمداد نموده و از این روزنامه‌ها خواهش کردند که هفته به هفته به آنها نیز برسد، که استحضار حاصل نمایند، البته در ابتدای هر کاری خوبی آن معلوم نمی‌شود، بعد از آنکه قرار گرفت، امید هست که روز به روز بهتر شود و خاص و عام از فواید آن بهره‌یاب گردند، آنها که سیاحت کرده‌اند و از امورات دول خارج اطلاع دارند، می‌دانند که در اکثر دول روی زمین، هم دولت و هم اعیان و رعایا و خاص و عام از این روزنامه‌ها خیر و منفعت می‌برند. از آنجا که همت خسروانی اعلیحضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که بر دانش و بینش آنها بیفزاید و از گزارش داخله و خارجه خیردار باشند، لهذا به انطباق روزنامه و انتشار آن به معالک محروسه فرمایش علیه فرمودند و امید کلی هست که به واسطه این روزنامه‌ها، اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود.»^۱

مضمون این اعلان نشان می‌دهد که امیرکبیر می‌کوشیده است، مسأله دولتی و تبلیغاتی بودن این روزنامه را توجیه کند و با توزیع وسیع آن و جلب نظر خواننده، تا جایی که می‌تواند، سطح آگاهی مسئولان امور و عموم مردم ایران را افزایش دهد و از این رهگذر راه پیشبرد هدفها و برنامه‌های ملی خویش را هموارسازد. او که به تنهایی، جناح ضعیف روشنفکری را در نظام حاکم وابسته و ارتجاعی عصر ناصری، رهبری می‌کرد، می‌کوشید مطالب روزنامه‌اش را هرچه بیشتر به مردم و محیط عادی اجتماع نزدیک سازد، شاید به همین علت است که مشاهده می‌شود از چهل و یک شماره‌ی که در عهد صدارت امیر انتشار یافت، هرجا صحبت از اقدامات و اصلاحات و تصمیمات دولت به میان می‌آید، نویسندگان روزنامه، همه را به نام «أمنای دولت» یا عباراتی مانند آن ذکر می‌کنند، و هیچگونه تظاهری، به نام و القاب امیرکبیر دیده نمی‌شود، لیکن پس از عزل امیرکبیر، در غالب شماره‌های روزنامه نام و القاب میرزا آقاخان نوری، مانند «جناب جلالتمآب، کفالت و کفایت انتساب، مُقَرَّب الخاقان، اعتمادالدوله...» بسیار مشاهده می‌شود.

با برکناری و سقوط امیر، شوق و علاقه مردم به مطالعه روزنامه روبه کاهش نهاد، ناچار دولت میرزا آقاخان، کمابیش دست به تهدید زد و به امرا و مباشرین و اشراف گوشزد کرد «تا وظیفه خود را فراموش نکرده، در خرید روزنامه و پرداخت حق اشتراك، هرچه زودتر اقدام کنند، همچنین در شماره ۵۱ روزنامه بار دیگر به این موضوع اشاره شده که خود نشان می‌دهد که گویا با عزل ناپرخردانه امیر، دوستان و علاقمندان وی به خشم آمده و با خودداری از خرید روزنامه، تیراژ نشریه نوپای امیر، شدیداً کاهش یافته است: «در باب زیاد شدن مشتری این روزنامه‌ها، چنانکه در روزنامه شماره ۴۲ اعلان شده، مجدداً اعلان می‌شود که چون منظور اعلیحضرت پادشاهی از راه افتادن این روزنامه‌ها، استحضر و آگاهی اهالی این مملکت از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارجه است، لهذا أمنای دولت علیه ایران، قرار دادند که اُما و اعیان و چاکران معتبر دربار همایونی و حکام و عمال و مباشرین و خوانین و معتبرین شهرها و بلوکات و ایالات ممالک محروسه، بر سبیل حکم دیوانی از این روزنامه‌ها داشته باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و اواسط الناس به میل و اختیار خودشان، هرکدام طالب باشند روزنامه بخوانند، می‌باید حکام و مباشرین ولایات، حسب الامر اقدس همایونی اسامی آنها که حکم دیوانی است مشخص و به مباشرین روزنامه اعلام نمایند که برای آنها روزنامه بفرستند... چون چند هفته است که این حکم در روزنامه اعلام شده است و از اغلب ولایات تاکنون جواب نیامده است، لذا

حَسَبِ الامر، مقرر است که، در مراجعت چارپاهایی که روزنامه هفته بعد را به ولایات می‌برند، اگر حکام و مباشرین ولایات، صورت اسامی اشخاص مزبور را به نزد مباشرین روزنامه روانه ننمایند، چون امتثال امر دیوانی ننموده‌اند مسامحه کرده‌اند، دیوانیان عظام از آنها مواخذه نمایند.»^۱

از جمله مطالبی که در زمان صدارت امیرکبیر در روزنامه وقایع اتفاقیه درج می‌شد می‌توان این عناوین را ذکر کرد: «شکار اعلیحضرت - القاب و فرامین و عطایای شاهنشاهی - شرح مشورتخانه‌های ممالک اروپا - وقایع سیاسی اروپا - احوالات «مازنی» یکی از انقلابیون ایتالیا و عقاید میهن‌پرستان و آزادیخواهان آنجا و کشمکش آنان با اتریش - نقشه ترعه سونز و سابقه تاریخی آن - اوضاع اجتماعی هندوستان - احداث راه آهن - تحقیقات در علم هیأت و پی بردن به کمربند ستاره زحل - سابقه تمدن آمریکا - اخبار دُول خارجه - نظام سیاسی برخی از کشورهای اروپا - قانون آزادی و حد آن - آئین مشورتخانه و انتخاب وکلای مردم - کشمکش جمهورخواهان با دستگاه پاپ - معادن ینگگی دنیا - علل زلزله و آتشفشانی - افزایش تولید طلای آمریکا و تأثیر آن در تنزیل قیمت طلا در بازار انگلیس - تصفیه آب آشامیدنی و اثر صحتی آن - اختراع بالون - سرشماری در انگلیس...» این عناوین به خوبی نشان می‌دهد که امیر در آن فضای استبداد و اختناق ناصری، چقدر خوب کوشیده است تا از طریق همین روزنامه، جامعه ایران را با حقوق دموکراتیک مردم آن عصر و نظام سیاسی کشورهای اروپایی و پیشرفتهای علمی و فنی و تحولات این جوامع آشنا سازد.»^۲

از آغاز صدارت امیر، دشمنان ترقی و تجدد و مخالفان سرسخت اصلاحات اجتماعی، تحت رهبری مهدعلیا مادر ناصرالدینشاه، مقدمات برکناری و تبعید او را فراهم کردند و سرانجام در سال (۱۲۶۸ ه. ق.) به فرمان شاه در حمام فین کاشان این مرد مجاهد را زگ زدند و با این عمل خیانت آمیز به حیات مردی که در راه رشد تمدن و فرهنگ جدید در ایران تلاش می‌کرد، و می‌کوشید با ایجاد تمرکز و پایان دادن به قدرت فتودالها و منتفدین محلی، موجبات پیشرفت فرهنگ عمومی و صنعتی شدن کشور را فراهم آورد، پایان بخشیدند. با اینحال بذرها و نهالهایی که امیر در دوران کوتاه قدرت خود در سرزمین نامساعد ایران کاشته بود، به کلی بیحاصل نماند، ایجاد چاپخانه، انتشار روزنامه، تأسیس

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه نمره ۵۱، پنجشنبه سلخ ربیع الاول ۱۲۶۸ ه. ق.

۲. گونل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج یکم از ۱۲۵۳ ه. ق تا صدور فرمان مشروطیت، انتشارات آگاه

دارالفنون، تشویق هنرمندان و صنعتگران و سایر تلاشهای او به بیداری مردم کمک کرد و زمینه انقلاب مشروطیت ایران را فراهم نمود.

باید توجه داشت که در ایران برخلاف اروپا به علت ابتدایی بودن طرز تولید، پراکنده بودن مردم و فقدان صنعت و تجارت و نبودن راههای ارتباطی، مردم چنانکه باید در جنبشهای اجتماعی نقش شایسته‌یی نداشتند و غالباً تلاشهای اصلاح طلبانه از بالا یعنی از ناحیهٔ يك، یا تنی چند از رجال سیاسی آغاز می‌شد، و برخلاف انگلستان و فرانسه توده، یعنی اکثریت مردم تحت رهبری احزاب سیاسی، زمام سیاست و اقتصاد کشور را در دست نداشته‌اند، به همین علت همواره مرتجعین و دشمنان ترقی و تکامل اجتماعی ایران، توانسته‌اند به آسانی امثال امیرکبیر و قائم‌مقام را که به‌هیچ حزب و جمعیت متشکلی متکی نبودند، از راه حبس یا اعدام از میان بردارند. با قتل امیرکبیر، هرچند اقدامات شجاعانهٔ او در راه خروج از مرحلهٔ فتودالیسم به عصر «بورژوازی» و شهریگری تا حدی متوقف گردید، ولی عقب‌بک تاریخ به عقب برنگشت، و در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، جامعهٔ ایرانی به تدریج گامهایی به جلو برداشت و با تمام وحشتی که محافل ارتجاعی از روزنامه و آثار آن داشتند در تاریخ (۱۳ رجب ۱۲۷۵ ه. ق. در روزنامهٔ وقایع اتفاقیه می‌خوانیم که «... در این روزها حکم شده است که در تبریز روزنامه‌نی طبع شود که احوالات آذربایجان و غیره در آن نوشته شود...»

به این ترتیب، برای نخستین بار در شهر آزادیخواه و انقلابی تبریز، روزنامهٔ رسمی و دولتی به زبان فارسی انتشار می‌یابد، این روزنامه که از ماه رجب یا شعبان (۱۲۷۵ ه. ق.) به نامهای مختلف از جمله: اخبار دارالسلطنه آذربایجان، روزنامه ملتی ممالک آذربایجان و جز اینها منتشر گردیده است، بطور ماهانه و در چهار صفحه انتشار می‌یافته و محل توزیع آن در کاروانسرای امید، حُجرهٔ حاج عبدالله تاجر تبریزی بوده است. باید توجه داشت که در این دوره، روشنفکران و کسبه و بازاریان یعنی بورژوازی جوان و نورسیدهٔ ایران در رشد افکار انقلابی نقش اساسی داشتند، این روزنامه ملتی پس از مدتی تعطیل، بار دیگر در سال (۱۲۸۹ ه. ق.) انتشار می‌یابد و بالاخره با پشت سر گذاشتن يك دوران تعطیلی دیگر به دستور مظفّرالدین‌شاه ولیعهد به نام روزنامهٔ تبریز منتشر می‌شود، ایجاد روزنامهٔ تبریز در زمرةٔ وقایع سال (۱۲۹۶ ه. ق.) در کتاب مرأتُ البُلدان ناصری چنین یاد شده است: «روزنامهٔ شهر تبریز موسوم به تبریز که حاوی مطالب پولیتیکی و سیاسیات و مطالب مفید... و رشحه‌ای است از رشحات مکرمت نواب والا... ولیعهد... حکمران و صاحب اختیار مملکت آذربایجان... و چندی به جهت عوایق به طبع نمی‌رسید، مجدداً

شروع به انطباق آن نمودند.^۱ شماره سوم روزنامه تبریز به تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۹۷ و شماره ۲۵ سال سوم آن به تاریخ ۲۸ شعبان (۱۲۹۹ ه. ق.) منتشر شده است.^۲

علت اساسی تعطیل روزنامه تبریز مطالب و مندرجات مترقی آن بود، در این روزنامه برای نخستین بار از لزوم عدم وابستگی روزنامه به دولت، سخن به میان آمده است و با کمال صراحت نوشته شده است که «ترس و طمع، حُب و بغض و اغراض نفسانی شخصی و دولتی، روزنامه نگار را مجبور می کند که برخلاف واقع خبر دهد و با دروغ و افترا، خوب را به لباس بد، و بد را به لباس خوب ادا نماید...»^۳ و «تعلق بزرگان و دولتمردان» را هدف قرار دهد. مسلماً این طرز برداشت روزنامه تبریز و صراحت و صداقت او سبب گردید که برای سومین بار به تعطیل کشانده شود.

برای آشنایی خوانندگان با طرز فکر نویسندگان این روزنامه، مقاله زیر را تحت عنوان «وضع و فایده روزنامه» که قبل از استقرار مشروطیت به رشته تحریر درآمده است عیناً نقل می کنیم: «می خواهیم بدانیم که وضع روزنامه برای چیست؟ و انتشار آن در اقطار و اکناف چه فایده دارد؟ روزنامه در حقیقت آینه و عکس و وضع و بنای مملکت است، که همه حالات و واقعات مملکت را به آن آینه توان دید. اصل وضع روزنامه برای اینست که عمل نیک و شر کردار و رفتار هرکسی واضح شود و در صفحه زمین انتشار یابد تا مردم از استماع و اطلاع آن در آثار خیر، به خیرات و میراث شایق شوند... در این صورت محض خیرخواهی ملت و دولت بر روزنامه نگار لازم است بی ملاحظه و ترس با کمال آسودگی، حقیقت کارها را از خوب و بد بی تغییر و تلبیس در روزنامه شرح دهد، تا آنان که مستحق تمجیدند، خوشدل و سرافراز شوند و آنان که مستوجب لوم و توبیخند، نادم و پشیمان گردند و عبرت گیرند... می خواهیم بدانیم که معنی آزادی اخبارنویس چیست؟ آزادی روزنامه نگار اینست که ترس و طمع و حُب و بغض، او را مجبور نکند که به خلاف واقع خبر دهد و نوشتجات خود را تابع رأی مردم نکند و او را محبت مال و منال، اسیر و بنده اغراض نفسانی ننماید، تا بتواند به آزادی، بیان واقع و حقیقت کند، آزادی به این نیست که هرکس هرچه بخواهد راست یا دروغ درج نماید و از جانب عقلا و کارگزاران ممنوع نباشد، این قسم آزادی که می تواند مستلزم اضرار و ایداه غیر باشد، در

۱. محمد حسنخان اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، انتشارات ناهید اصفهان ۱۳۲۸، ج ۲، ص ۱۰۰ (به نقل از فهرست جراید تربیت).

۳. روزنامه تبریز، شماره سوم ۲۵ محرم ۱۲۹۷ ه. ق.

حقیقت آزادی نیست... بعضی تصور می‌کنند آزادی، لاقیدی و بی‌قاعدگی است، غافل از اینکه مقصود از آزادی که در ممالک منظمه شایع شده این است که وقایع نگار مطلب صحیح و حقیقت را بتواند بی‌اغماض و پرده‌پوشی ادا نماید و خود صراف و نقاد سخن باشد و پس از تحقیقات لازم، ستایش را به پایه تملق نرساند و نکوهش را از حد اعتدال نگذراند.^۱

تغییر نام: روزنامه وقایع اتفاقیه که ابتدا زیر نظر وزارت خارجه منتشر می‌شد، در سال (۱۲۷۶ ه. ق.) با تشکیل مجلس شورای دولتی و با انتصاب شاهزاده اعتضادالسلطنه به وزارت علوم، تابع این وزارتخانه شد. این روزنامه تا سال (۱۲۷۷ ه. ق.) به مدت ده سال به‌طور نسبتاً مرتب انتشار می‌یافت، تا اینکه در شماره ۴۷۱ نخست واژه «اتفاقیه» از کنار وقایع برداشته شد و بعداً از شماره ۴۷۲ به نام «روزنامه دولت علیه ایران» انتشار یافت، این تغییر نام با توجه به علاقمندی ناصرالدینشاه به داشتن روزنامه مصور بود، برای انجام این تعامیل مدیریت روزنامه به ضعیف‌الملک واگذار شد. از این روزنامه از صفر ۱۲۷۷ مجموعاً ۱۲۰ شماره به چاپ رسید.

ضعیف‌الملک که مردی مطلع و در ایتالیا تحصیلات خود را در رشته نقاشی به پایان رسانیده بود، مطالب روزنامه را با تصاویر هنرمندانه خود درآمیخت و مجموعه با ارزشی پدید آورد. در این روزنامه ابتدا اخبار ممالک محروسه درج می‌شد، و خبر آغازین همواره زیر عنوان «حالات متعلقه به وجود مسعود همایون خلدالله ملکه و سلطانه به چاپ می‌رسید، در بخش اخبار خارجی، مطالبی در زمینه صنایع و علوم غربی، و تقریباً مطالب غیرسیاسی از روزنامه‌ها و جراید غربی، به فارسی ترجمه و چاپ می‌شد.^۲ که تا حدی سودمند بود.

بطور کلی ناصرالدینشاه از سلاطینی بود که با دقت و بصیرت می‌کوشید که جامعه ایران را از نهضتها و جریانات فکری غرب بی‌خبر نگاهدارد، او نه تنها با انتشار یک روزنامه آزاد و مترقی مخالف بود، بلکه با هر نوع اجتماع و سازمان سیاسی مخالفت می‌ورزید، او حتی با تأسیس و پیدایش فراموشخانه که سازمانی غیرانقلابی، محافظه کارانه و کم‌وبیش ارتجاعی بود مخالفت می‌کرد و وقتی از وجود آن آگاهی یافت نوشت: «... در این روزها به عرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفتگو از وضع فراموشخانه‌های یورپ (اروپا) می‌کنند... اگر بعد از این، عبارت و لفظ

۱. گونل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات، پیشین، ص ۴۳ و ۴۴ (به اختصار).

۲. همان کتاب از ص ۴۴ به بعد.

فراموشخانه، از دهن کسی بیرون بیاید، تا چه رسد به ترتیب آن، مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد...»

ناصرالدینشاه طی نیم قرن حکومت و فرمانروایی گاه برای نجات تاج و تخت و رهایی از بحرانهای سیاسی و اقتصادی به امثال امیرکبیر و سپهسالار متوسل می شد، ولی هیچگاه با اقدامات اصلاحی آن مردان بزرگ تاریخ معاصر ایران از صمیم قلب موافق نبود و طبع خبیث و فاسد او به همکاری با امثال میرزا آقاخان نوری و دیگر درباریان متملق تمایل بیشتری داشت؛ او همین که احساس کرد از راه روزنامه و کتاب ممکن است مردم با مفهوم قانون، عدالت، حقوق فردی، حقوق اجتماعی و آزادی نطق و بیان آشنا شوند، نگران گردید و به اعتمادالسلطنه وزیر علوم نوشت: «... همه چاپخانه‌ها و روزنامه‌های ایران باید زیر نظارت این اداره درآید، همچنین اداره مطبوعات دولتی که در تهران قرار دارد، باید امور چاپخانه‌ها را دقیقاً دنبال کند و به آنها خاطر نشان کند تا از انتشار جزوه‌ها، کتابها و سایر اوراق چاپی که برخلاف «آداب ملی» و علیه دولت است خودداری کنند...»

به این ترتیب، روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه ملتی، که ماهانه منتشر می شد و سایر مطبوعاتی که بعدها منتشر شدند، هیچیک از «آزادی قلم» برخوردار نبودند و زیر نظارت دقیق عمال دولت قرار داشتند. آخوندزاده که مردی آزاداندیش و اصلاح طلب بود، از مطالعه مطبوعات بی مغزی که در ایران انتشار می یافت ناراحت شد و مقاله‌یی انتقادی در ۴۸ صفحه برای حکیم سامانی منشی روزنامه نوشت، این مقاله چون روح انتقادی داشت، مورد تأیید محافل ارتجاعی قرار نگرفت و در مطبوعات ایران منتشر نگردید.

بظور کلی مطبوعات این دوره، چون نمایانگر تمایلات و افکار عمومی نبود، مردم باسواد و اهل سیاست، به مطالعه آن رغبتی نشان نمی دادند؛ در این روزنامه‌ها، جز مطالب مبتذل درباری، به شرح حال شعرای بی ارزشی چون منوچهری دامغانی و شمس الشعرا میرزا محمد علیخان اصفهانی متخلص به سرودش می پرداختند، در حالیکه برای وقوف به احوال شعرا باید به تاریخ ادبیات فارسی رجوع کرد، روزنامه باید منعکس کننده اوضاع سیاسی و اقتصادی مملکت باشد، و چون در روزنامه‌های این دوره اثری از انعکاس و تبلیغ افکار و تمایلات مردم به چشم نمی خورد، مردم از خرید و مطالعه آن خودداری می کردند، ناچار گردانندگان روزنامه چاره‌یی جز فروش اجباری مطبوعات دولتی نداشتند. مستوفی‌العمالک وزیر مالیه با مراجعه به دفاتر دولتی، روزنامه را بین عده‌یی از مقامات دیوانی تهران و شهرستانها سرشکن نمود و از آنان خواست که در سر

قسط از دادن تنخواه روزنامه تسامح نورزند.

به عنوان نمونه مقرر شد که در تهران ۲۷۰ نفر، در آذربایجان ۱۶۶ نفر، در خراسان ۸۰ نفر، در کرمانشاه ۷۵ نفر، در گیلان ۳۵ نفر، در اصفهان ۳۰ نفر و مجموعاً در سراسر ایران برای ۱۱۱۵ نفر به حکم شاه و دولت روزنامه بفرستند، شک نیست که هدف شاه از انتشار روزنامه صرفاً تظاهر به تجدد و ترقی بود، و کمترین علاقه‌ی به روشن شدن افکار عمومی نداشت، و مبلغی که به زور از فروش روزنامه تحصیل می‌کردند، به هیچ‌وجه تکافوی مخارج چاپ و توزیع روزنامه را نمی‌کرد، زیرا مبلغ به‌دست آمده ماهانه کمی بیش از سیصد تومان و سالانه حدود چهار هزار تومان بود و این رقم با توجه به مخارج اداره مطبوعات دولتی و هزینه‌های چاپ و نشر و توزیع آن، بین استانهای مختلف بسیار ناچیز بود، در حقیقت سازمان روزنامه دولتی، روزی نامه‌ی بود که معاش جمعی را تأمین می‌کرد و مندرجات آن نه‌تنها با مطالب انتقادی، اجتماعی و سیاسی مطبوعات غرب قابل مقایسه نبود، بلکه حتی به پای روزنامه‌های ترکیه (عثمانی) هم نمی‌رسید.

میرزا حسینخان مشیرالدوله (سپهسالار) در مقام سفارت ایران در عثمانی برای آگاهی و بیداری شاه مغرور و مستبد ایران، خطاب به ناصرالدینشاه می‌نویسد: «... از هنگام تأسیس روزنامه، وقایع بزرگ دنیا را ملت ایران، اطلاع حاصل نمود و روزنامه يك كلمه از این تحولات عظیم اروپا درج نکرده، تا چه رسد به وقایع اتفاقیه که بر سبیل استمرار در دول خارجه حاصل می‌شود، و هر وقت روزنامه دارالخلافه، خواست اخباری از دول خارجه درج کند، تفحص نموده يك حکایت مُضحک که به هیچ‌وجه دخلی به اخبار ندارد درج نمود...» سپس سپهسالار با مقایسه روزنامه‌های ایران با وضعیت مطبوعات خارجی می‌افزاید: «... به هیچ‌وجه در داخل مملکت، منافی که از روزنامه مطلوب است و باید برای اطلاع و (مشمول بر) وقایع دنیا بوده، اسباب ترقی يك ملتی واقع بشود، حاصل نشده و در خارجه اسباب مسخره است...»^۱

میرزا حسینخان در نامه دیگری به دوست دیرین خود میرزا یوسفخان مستشارالدوله، از ابتدال مطبوعات تهران شکایت می‌کند و می‌نویسد: «... مدتی است بر خود مُخیر نموده‌ام، روزنامه دارالخلافه را نخوانم، خیلی به ندرت می‌فرستند و هر وقت هم می‌فرستند، بدون مطالعه به اتباع سفارت می‌دهم، زیرا که از مطالعه و مقایسه آنها با روزنامه‌های اسلامبول، به جز آنکه اسباب کدورت شود، ثمری نمی‌دهد، مکرر معایب این

قسم روزنامه، و تکلیف روزنامه‌نویس، و نتیجه‌یی که از این کار خواسته‌اند (به دولت) عرض نموده‌ام، ثمری ندیدم، زورم به خودم رسید که دیگر مطالعه ننمایم...»^۱

بالاخره مقتضیات زمان و جبر تاریخ یعنی بحرانهای اقتصادی و سیاسی، قحطی و خشکسالی، آشفته‌گی وضع قضایی و مالی و نظامی کشور و عدم رضایت عمومی، ناصرالدین‌شاه را بر آن داشت که از حسن نیت و کاردانی مشیرالدوله استمداد جوید، او را نخست به وزارت عدلیه و بعد به وزارت جنگ برگزید و در (۲۹ شعبان ۱۲۸۸) به صدارت انتخاب کرد. پس از روی کار آمدن این مرد مصلح در روزنامه وقایع عدلیه برای نخستین بار سخن از دادگستری و عدالت و مبارزه با ستم و بیدادگری به میان آمد، این گونه سخنها نه تنها با مصالح و منافع شاه و درباریان تعارض داشت، بلکه جناحهای ارتجاعی، از دگرگونی قوانین و ایجاد سازمان جدید به سبک غرب بیم داشتند و آن را بدعتی در این دولت می‌شمردند و از تنظیم قوانین و مقررات جدید سخت نگران بودند. مطالب و مندرجات روزنامه وقایع عدلیه با مطبوعات سابق فرق اساسی داشت، این روزنامه مزده آزادی بحث و انتقاد می‌داد و می‌گفت ما در صفحات روزنامه، اوضاع و احوالی را که مغایر تربیت و ترقی مملکت مشاهده کنیم، به جمهور مردم گوشزد می‌کنیم.» و در شماره بعد با صراحت نوشت: «... مگر از برای بقای ملک و ترقی دولت و تحیب ملت، وسیله‌یی بزرگتر از اجرای حقوق بندگان خدا و رفع ظلم هست؟»^۲

دومین روزنامه‌یی که در دوران زمامداری ده‌ساله سپهسالار منتشر شد، روزنامه ایران بود که زیر نظر محمد حسنخان صنیع‌الدوله رئیس سازمان انطباعات دولتی اداره می‌شد، این مرد با آنکه با تمدن و فرهنگ غرب آشنا بود و در ترجمه کتب سودمند مهارت داشت، برخلاف سپهسالار، به مصالح اکثریت مردم کمترین توجهی نداشت، مردی نوکرسفت و غلام حلقه به گوش شاه بود، با اینکه به مردم وعده داده بود که هرکس آزاد است هرچه می‌خواهد بنویسد، عملاً جز به ذکر اخبار دربار و احکام عزل و نصب مأمورین دولتی و تفسیر سلام و شکار و سیر و سیاحت «قبله عالم» به بیان و توضیح مطلب سودمندی نپرداخت، همین غلام منشی صنیع‌الدوله، به طبع بوالهوس شاه میدان داد و اظهار تمایل کرد که روزنامه دیگری در توصیف و تبلیغ سفر و شکار خسروانه به نام

۱. نامه‌های خصوصی میرزا حسینخان به مستشارالدوله در ۱۶ جمادی‌الاول ۱۲۸۲ هـ. ق. به نقل از اندیشه ترقی و حکومت قانون دکتر آدمیت، ص ۲۸۷.

۲. روزنامه وقایع عدلیه شماره ۳ صفر ۱۲۸۸ هـ. ق.

میرآت‌السفر منتشر شود، جالب توجه است که ضعیف‌الدوله مسئول انتشار این روزنامه زائد و بی‌معنی، ضمن اعلامیه‌یی از مردم خواست که از خریداری آن غفلت نورزند.

نظریات اصلاح طلبانه سپهسالار مانند برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی امیرکبیر تنها به مصلحت شاه مستبد و فاسد ایران نبود، بلکه با منافع استعماری انگلستان و روسیه تزاری نیز مغایرت داشت. سیاستمداران این دو کشور، همین که دریافتند که سپهسالار مصمم است که با بردن شاه به اروپا او را به اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی تبلیغ و تحریص نماید، به کارشکنی علیه او پرداختند، به تحریک خارجیان و به دست بعضی از شاهزادگان و روحانیان و علما، غوغایی برضد سپهسالار در ایران برپا کردند و او را با این بلوای ساختگی از کار برکنار نمودند و مانع اقدامات مثبت این مرد خیرخواه شدند. سپهسالار گزارش یکسال و اندی صدارت خود را که مشتمل بود به ایجاد تشکیلات نوینی مانند «تشکیل دارالشورای کبری، تأسیس دارالترجمه و دارالطباعة دولتی و اهمیت دادن به روزنامه‌ها و تعیین ساعات کار در ادارات دولتی، و ترتیب مراجعه مردم به سازمانهای اداری»^۱ به اطلاع شاه رسانیده است.

چون وجود این مرد فعال و شرافتمند به حال دولت نابسامان ناصری سودمند بود ناچار پس از مدتی کوتاه از رشت به تهران خوانده شد و به مقام وزارت خارجه منصوب گردید، سال بعد وزارت جنگ نیز به او واگذار شد و لقب سپهسالار اعظم را کسب کرد، با اینکه با این سمت، قدرت و نفوذ قبلی را نداشت، اندیشه‌های اصلاح طلبانه خود را تا سال (۱۲۹۷ ه. ق) در حدود امکانات دنبال می‌کرد.

بطورکلی در زمان ناصرالدینشاه، دو جریان فکری در مطبوعات ایران مشهود بود: روزنامه‌های ارتجاعی و واپس‌گرا زیر نظر اداره انطباعات دولتی به مدیریت محمد حسنخان اعتمادالسلطنه قرار داشتند و مطبوعات مترقی و اصلاح طلب و ترقیخواه، به همت سپهسالار و همفکران او اداره می‌شدند. در روزنامه وقایع عدلیه سخن از قوانین مردمی و حقوق ملت به میان می‌آمد و در روزنامه لاپارتهی (وطن) به دو زبان فرانسه و فارسی نظریات اصلاح طلبانه سپهسالار منعکس می‌شد. همینکه روزنامه وطن از چاپ بیرون آمد و برای شاه خواندند، چون مطالب آن آموزنده و مترقی بود آزرده خاطر شد و دستور توقیف آن را صادر کرد و در حقیقت تولد و مرگ این روزنامه مترقی و پیشرو در یک روز اتفاق افتاد، خوشبختانه یک خانم ایتالیایی به نام «کارلاسرنا» از سرنوشت این روزنامه و مقاله اول آن یاد کرده است.

روزنامه‌های مترقی: اینک جمله‌ی چند از این روزنامه را نقل می‌کنیم: «خوانندگان و هم‌قلمان ما بدانند که دولت علیه اعلیحضرت شاه به ما اجازه داده‌اند که روزنامه‌ی به دو زبان فرانسه و فارسی منتشر کنیم... منظور ما این است که هم قلمان اروپایی را از کلیه مسائل سیاسی و عمومی که به ایران مرتبط است بی‌گناهانیم و از تجربه و خبیرت همکاران اروپایی که در این میدان سابقه بسیار دارند استفاده کنیم، ما با بیطرفی سخن خواهیم گفت، به هیچ دسته‌ی منتسب نیستیم، تنها غرض ما خدمت به مملکت و نشان دادن خواص حقیقی آن است. حمایت از ترقی هر وقت پیش آید مسلک ماست، و ما با تمام قوا از آن تقویت خواهیم کرد، ولی چون متملقان از دولت تمجید نخواهیم کرد و از هر حرکت غلط و زشتی، عیبجویی خواهیم کرد، به زندگی خصوصی کسی کاری نداریم، شعار ما ترقی، عدالت و مساوات است و جز این مرامی نداریم، از آنجا که وطن پرستی برای هر فرد از افراد يك ملت، بزرگترین فضیلت‌هاست، ما نیز نام روزنامه خود را وطن گذاشته‌ایم... امیدواریم خوانندگان ما به میمنت این اسمی که اختیار کرده‌ایم، ورود ما را به عالم مطبوعات به حُسن قبول تلقی کنند تا ما نیز برای آنکه شایسته این عنایت شویم با تمام قدرت بکوشیم و در هر وقت و هر مقام مدافع حقوق ملک و ملت باشیم.» چون در این روزنامه، سخن از آزادی، ترقی و عدالت به میان آمده بود، با طبیعت گستاخ و مستبد ناصری سازگار نیفتاد و تعطیل شد.

روزنامه نظامی، یکی دیگر از روزنامه‌های برجسته عصر سپهسالار است که به دستور او انتشار یافت و درجه‌ی به سوی اندیشه‌های سازنده و افکار نو گشود؛ این روزنامه به وسیله يك هیأت تحریریه اداره می‌شد و مقالات وارده را درج می‌کرد.

در حقیقت روزنامه نظامی علمیه و ادبیه راه تنویر آزاد افکار را همانند روزنامه وقایع عدلیه و روزنامه ناپایدار وطن ادامه داده است. اداره روزنامه با میرزا عباسخان مهندس حضور بود که عده‌ی به او کمک می‌کردند. پس از حدود دو سال، بار دیگر همزمان با وزارت جنگ سپهسالار، روزنامه مریخ، خواهان ادامه راه روزنامه علمیه و ادبیه شد، در این روزنامه با تمام مشکلاتی که وجود داشت، مطالب ارزنده‌ی نظیر تاریخ قیصره، شرف، وطن پرستی، تحول سیاسی اروپا، مدنیت، انقلاب آزادی یونان و عربستان، بشر و علم درج می‌شد. این روزنامه پس از انتشار ۱۸ شماره تعطیل شد.

دیگر از روزنامه‌های این دوران روزنامه علمی است که در زمینه تاریخ، جغرافیا، نجوم، ادبیات و علوم اجتماعی مطالبی سودمند منتشر می‌کرد. در حقیقت «... بنیان‌گذار و نویسندگان روزنامه‌های غیررسمی وقایع عدلیه، وطن، نظامی، علمی و مریخ، به هر

حیله، رهی می‌جستند که ناشر «افکار نو» باشند، در سرلوحهٔ روزنامه، تصویر توپ و تفنگ می‌کشیدند، اما از جنبش استقلال‌خواهی یونان سخن می‌راندند... یا خود را هواخواه مریخ خداوند جنگ می‌شمردند، اما مسلکشان را مدنیّت و حقوق انسانیت می‌شناختند، اینها تلاش آزادگان بود در هشیار گردانیدن مردم و انتشار معلومات که حریف، فراموش کرده و از آن غافل بود...»^۱

نکته‌یی که نباید از نظر دور داشت، اینکه مندرجات مطبوعات مترقی در عهد ناصرالدین‌شاه، محصول فکر و اندیشهٔ سه‌سالار و تنی چند از یاران آزاداندیش او بود، و ریشهٔ ملی و اجتماعی نداشت، یعنی اکثریت مردم هنوز، چنانکه باید به حقوق فردی و اجتماعی خود پی نبرده و در راه کسب و تثبیت آن مبارزه و تلاش پیگیر و دامنه‌داری انجام نداده بودند. طبیعی است حقوق و امتیازاتی که زمامداران خیراندیش اعطا می‌کنند، در صورتی که پشتوانه و تضمین ملی و توده‌یی نداشته باشد و از طرف اکثریت خلق نگهداری و حمایت نشود، با ظهور و روی کار آمدن رجال و شخصیت‌های مرتجع و واپس‌گرا، ممکن است، بدون مبارزهٔ جدی مردم، برای مدتی تعطیل و به دست فراموشی سپرده شود. چنانکه پس از کاهش نفوذ و برکناری سه‌سالار، شاه و طبقهٔ زورمند به حکم منافع طبقاتی خود، دست اتحاد به هم دادند و بر آن شدند با تدوین نخستین قانون معیّری و تفتیش مطبوعاتی، قلمها را بشکنند و دهانها را بدوزند و چون هنوز رجال سیاسی مرتجع ایران به راه و رسم تجدید عقاید و افکار (به سبک اروپایی) آشنا نبودند، از «گنت دومونت فرت»^۲ ایتالیایی رئیس شهربانی وقت استمداد جستند و او با تنظیم کتابچهٔ قانون جزایی (۱۲۹۶ ه. ق.) به تفتیش مندرجات مطبوعات همت گماشت.

اینک ماده‌یی چند از آن قانون: «... کسی که کتابی انتشار دهد که برضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد، از پنج ماه الی پنج سال حبس خواهد شد... کسی که جسارت نموده... بر ضد شاه، اعلانات و نوشتجات در کوچه‌ها بچسباند، هرکس بوده باشد، و همچنین کسی که مخالف مردم، حرکتی کرده و اذیت برساند، برحسب حد تقصیر او، از یک ماه الی پنج سال حبس خواهد شد... کسی که برخلاف پادشاه و خانوادهٔ سلطنتی حرف بزند، یا تحریک کند، بعد از تحقیق و ثبوت گناه، از یک سال الی پنج سال به درجهٔ تقصیرات با زنجیر محبوس خواهد شد.»

پس از آنکه بامواد سابق‌الذکر، در حقیقت آزادی بیان و قلم و مطبوعات در ایران

۱. اندیشهٔ مترقی و حکومت قانون، پیشین، ص ۳۵۶.